

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

جایگاه عقل در کشف حقائق

سخنران:

دکتر وحید باقر پور کاشانی

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



@MAHDISM_IR



@seratehaghi

این عقل ما دو خروجی داره، بدیهیات نظری، بدیهیات عملی که با اون‌ها جزء مستقلات عقلی هستند حکم داره به واسطه‌ی همین بدیهیات می‌توانیم به مسائل مختلف دست پیدا بکنیم و وحی هم تایید همون رو می‌کنه می‌گه ما اون به تعبیری مشخص از حق از باطل رو یک غیرمعصومی به مانند قطب و مرشد قرار نمی‌دیم مشخص و خود عقل قرار می‌دیم مشخص و وحی قرار می‌دیم حاکی وحی قرار می‌دیم. بعد ایشان یک پاورقی دارن می‌فرمایند؛ که ولیکن اقطاب صوفیه چنین ارشاد می‌کنند و می‌گویند:
زید و امر و بکر و خالد هر چهار/چار باشد نزد ما ایشان یکی است

عقل اگر گوید خلاف این سخن/حرف او مشنو که ابله مردکی است

یعنی این‌جا باز بحث اشاره به وحدت شخصی وجود که یک وجود واحد دارند و می‌گن اگر چنان‌چه عقل خلاف این بگه حرف او مشنو که ابله مردکی است چرا؟ اساساً با همین عقله که ما به وحی رسیدیم این‌که ما پیامبر اسلام و قبول کردیم ائمه‌ی معصومین و قبول کردیم ریشه‌اش به عقل برمی‌گرده حالا معرفت‌الله می‌گیم امر فطری، خوب پیامبر اکرم وقتی معجزه اقامه کردند

این خودش برهان بوده این دلیلی بوده که ما به واسطه‌ای
این به حق رسیدیم. بعد ایشان چند تا آیه و حدیث میارند
در تایید این مسئله اما حق تعالی در قرآن می‌فرماید: «و
يَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» و قرارداد رجس و
پلیدی رو بر کسانی که تعقل نمی‌کنند در سوره‌ی مبارکه‌ی
یونس آیه‌ی ۱۰۰ قرآن اشاره می‌کند که کسانی که از این
عقلشون استفاده نمی‌کنن رجس و پلیدی در ارتباط با
اون‌هاست بعد این جناب صوفی می‌فرماید: که عقل اگر
گوید خلاف این سخن حرف او مشنو ابله مردکی‌ست! خب
این تعارض داره با این آیه‌ی قرآن یا در سوره‌ی مبارکه‌ی
انفال آیه‌ی ۲۲ «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا
يَعْقِلُونَ شَرَّ الدَّوَابِّ» شرورترین جنبنندگان «عِنْدَ اللَّهِ» کران
و لال‌هایی هستند که از عقلشون استفاده نمی‌کنند تعقل
نمی‌کنن این می‌گه اگر عقل استفاده نکنیم قرآن «شَرُّ
الدَّوَابِّ» این می‌گه که چنانچه این مسائلی که در ارتباط
با وحدت وجود ما داریم می‌گیم که زید و عمرو و بکر و خالد
هر چهار، چهار باشد نزد ما ایشان یکیست اگر چنانچه این
تعارض داشته باشه حرف او مشنو ابله مردکی است چرا؟
اگه چنانچه استدلالی باشه و برهان باشه مبتنی به امور
بدیهی باشه اقامه کرده باشه که این عقیده‌ای که شما دارید
تعارض داره با عقل، چرا به حرفش گوش ندیم!؟

یا نبی اکرم فرمودند؛ در روایتی که سندش رو من در آوردم در جلد اول بحار صفحه ۹۶، این عرضم به حضور شما در پاورقی، پاورقی ایشان بعد از این که که مطرح می کنند که مشخص در صوفیه قطب، می گن؛ چرا مشخص عقل نباشه؟ چرا مشخص وحی نباشه؟ حاکمی وحی نباشه؟ بعد این جا مناسبت چندتا آیه و حدیث میارن در ارتباط با جایگاه عقل. در بحار جلد ۹۱ در کنز الفوائد جناب کراچی هم جلد دوم صفحه ۳۱ یک حدیث از پیامبر نقل کردن؛ «إِسْتَرْشِدُوا أَلْعَقْلَ تَرْشِدُوا وَ لَا تَعْصُوهُ فَتَنْدَمُوا، إِسْتَرْشِدُوا» یعنی راهنمایی بخواهید، از چی؟ العقل: از عقل راهنمایی بجوئید تا راه را بیابید و از اون نافرمانی نکنید که پشیمان می شوید. یعنی راه و نبی اکرم متوقف کردن به راه عقلی و تخطی از این عقل شما موجب پشیمانی می شه یعنی موجب گمراهی می شه که به دنباله ای اون پشیمانی رو به دنبال داره. ببینید اگه ما بنا باشه که عقل یک چیز زبون و پستی بخوایم حساب بکنیم عرض کردم اصل اسلام و ما به عقل بهش رسیدیم وقتی که ما مواجه می شیم الان به نفر می خواد در این دنیای امروز به اسلام ایمان بیاره چه جوری باید ایمان بیاره؟

از همین عقل هست می‌گه قرآن به عنوان معجزه خالد این میاد تعقل در وحی می‌کنه بررسی می‌کنه نسبت به محتوایی که داره خوب میاد حکم می‌کنه برای این که این معجزه‌ی، معجزه‌ی اون کسیم که ادعای نبوت کرد اون نبی هست این عقل میاد حکم می‌کنه بله خوب همین عقل و بخوام ما بذاریمش کنار در مرتبه‌ی وحدت شخصیه‌ی وجود این عقل ابله مردکی است این رو باید بذاریمش کنار اما در مقدماتی که به اون دین رسیدیم هیچ راه دیگه‌ای غیر از این عقل نداریم این که نمی‌شه که یا بالاخره این عقل حجت، یا این که روش روش درستی هست یا روش باطلیه، چرا در ابتدای کار روش درستیه بعد که رسیدیم به وحدت وجود اگه این چهار نفر و یکی نپنداری چهار نفر بینداره و یک وجود نداند این می‌گه حرفش رو نشنو چرت می‌گه باطل داره می‌گه چرا؟ چرا اون جا باید قبول بکنیم این جا... پس این جا نادرستی در عقل هست؟! اگه نادرستی در عقل در اصل حرکت ابتدایی‌ام نادرستی هست.

به خاطر این که شما دین و با همین عقل رسیدی دیگه پس عقل رو اون جا بیزیر سوال اگه در همه جا حجیت داره عقل حاکمیت داره حتی وقت رسیدن به وحی که باید تعقل و تدبر در وحی بکنی تا این جایی که اگر چنانچه ظاهری تعارض داشته باشه با عقل ما با اون عقل صریح و بین ظاهر و میان به تأویل می‌بریم تا این جا کار پیش میره دیگه متشابهات هست دیگه «جَاءَ رَبُّكَ» مثلاً، می‌گه خدا که حرکت نمی‌کنه که این می‌گه نهایتش داره می‌گه آقاجون وجوهی را عقل میاد در نظر می‌گیره نمی‌تونه قبول بکنه که خداوند بخواد حرکت بکنه این میاد تأویل می‌بره ازش.. نمی‌فهمم از این استفاده نمی‌کنم از این آیه منظورش رو من نمی‌فهمم نه این که ضد عقل گفته. چه طور تا اون جا این جریان پیش میره اما اگه رسید به وحدت وجود که گفت وجوداتی هست که خدا هم وجود داره این جا دیگه نه باید حرفشو نشنوی!.